انسان خدا را گم كرده است

"روی خود را می‌پوشانی پس مضطرب می‌گردند. روح آنها را قبض می‌کنی، پس می‌میرند و به خاک خود برمی گردند. " مزامير١٠٤: ٢٩

يك شخص عادى تمامى روزهاى عمر خود را بدون ايمان، بدون خدا و بدون اميد، مشغول تحقيقات و جستجو براى بدست آوردن ثروت و موقعيت و خواسته هاى خود مى كند. او واقعأ نمى داند كه چه كار مى كند و چرا در اين دنياست و نمى داند كه كجا مى رود.حقيقت تلخ اينست كه هر كارى كه او انجام مى دهد بوسيله زمان، ثروت و توان قرض گرفته شده انجام مى دهد اما او مى داند كه در نهايت او از دنيا رفته ، بدون هـيچ چيز به خاك برخواهد گشت.

اين حقيقت شامل بسيارى از انسانهاى روى زمين است كه خدا را در زندگى خود گم كرده اند، و خدا هيچ نقشى در زندگيشان إيفا نمى كند. انسان بيشتر از ساير مخلوقات شبيه خداوند خلق شده است اما كمتر از ساير مخلوقات خود را شبيه خدا كرده است. وظيفه انسان در زمين اينست كه جلال و شكوه خدا را منعكس كند اما او فقط گناهان خود را به نمايش گذاشته است.

يقينأ بيشترين تراژدى كه در دنيا وجود دارد اينست كه عشق و محبت از دل انسان بيرون رفته است و فراتر از آن، نور معنوى نيز از افكار او بيرون شده است. انسان خدا را در زندگى خود گم كرده است. او در اين دنياى تاريك كور كورانه لغزش خورده و در آخر تنها قبر را پيدا مى كند.

خدايا تو را شكر مى كنم كه در مسيح اميد پيدا كرده ام. تو را سپاس مى گويم براى معنا و هدفى كه در زندگى من بوجود آورده اى. كمكم كن كه بتوانم جلال و شكوه تو را امروز منعكس كنم و بيشتر شبيه تو گردم. آمين